

مروری بر مطبوعات سال ۱۳۲۵ خورشیدی و تلاش مسئولان شهری برای راه‌اندازی دستگاه‌هایی که به اتصال از طریق تلفن‌خانه نیاز نداشته باشد

تلفن خودکار با مصوبه هیئت وزیران به مشهد آمد

تلفن‌هایی که خودشان جواب می‌دهند

ساعت ۹:۳۰ صبح یک سیم برق روی سیم‌های تلفن می‌افتد و تلفن‌خانه را به آتش می‌کشد و همه سیم‌های تلفن را می‌سوزاند. البته تلفنچی و سیمبان خیلی زود به فریاد تلفن‌خانه می‌رسند و با کمک عابران و همسایه‌ها حریق را اطفا می‌کنند. در این حادثه که ۲۵ مردادماه ۱۳۲۵ اتفاق می‌افتد، آتش به بخشی از تلفن‌خانه آسیب می‌رساند. یک دستگاه صدشماره‌ای می‌سوزد و تلفن‌های شهر برای چندساعت قطع می‌شوند. روزنامه «آزادی» فردای این روز می‌نویسد: «انتظار داریم این دستگاه‌های شماره که بسیار فرسوده‌است، عوض و تلفن‌ها اساسا اصلاح شود.»

«۱۹همن همین سال هم روزنامه «آفتاب شرق» خبری با عنوان «وجود تلفن‌های مخصوص خودکار در کشور سوئیس» منتشر می‌کند و می‌نویسد: «در کشور سوئیس تلفن‌های مخصوص خودکاری به کار افتاده که خودش جواب می‌دهد. کسانی که ازاین‌گونه تلفن‌ها استفاده می‌کنند، دیگر احتیاجی ندارند همیشه یک نفر را پای تلفن بنشانند تا معلوم شود چه‌کسی به آن‌ها تلفن می‌کند؛ برای آنکه این تلفن در غیاب صاحبش به مراجعه‌کنندگان جواب کافی می‌دهد و حتی می‌تواند اسم و آدرس طرف را پرسیده و یادداشت کند.»

پس از پایان این خبر هم در پرائتز می‌نویسد «درست نظیر تلفن‌های مشهد است» تا کتایه‌ای هم به وضعیت نامناسب تلفن‌خانه مشهد بزند. البته تلفن‌هایی که همیشه باید کسانی پای آن‌ها بنشینند تا شماره را برای آن طرف خط بگیرند – که حتی گاهی خطر را اشتباه وصل می‌کنند- در مقایسه با تلفن‌های گویای سوئیسی حرفی برای گفتن ندارند.

نخستین اخبار تلفن خودکار مشهد

پس از چاپ این خبر است که اصلاح تلفن به یکی از دغدغه‌ها و پیگیری‌های اصلی روزنامه آفتاب شرق تبدیل می‌شود. دو هفته بعد، این جریده از رسیدن شکایت‌های متعدد از وضعیت خراب تلفن شهر پرده برمی‌دارد و با پیگیری خبرنگارش، اصلاح این وضعیت را به مردم مشهد مژده می‌دهد. در این تاریخ، سی سالی از ورود نخستین تلفن به مشهد گذشته‌ام‌تعبیری درسیستم‌آن‌که جزوابدایی‌ترین تلفن‌های موجود در دنیاست، ایجاد نشده است. در این وضعیت، آتش‌سوزی هم اوضاع را خراب‌تر و مردم را شاک‌ی‌تر می‌کند.

به‌خاطر همه این اتفاقات و کمبود خط، قیمت نقل وانتقال تلفن حدود ۶هزار ریال بوده که برای آن دوران هزینه‌ای بسیار تلقی می‌شده و گران بوده است. همین است که صنیعی، رئیس تلفن‌خانه مشهد، برای تغییر تلفن‌های مغناطیسی شهر تلاش می‌کند. او در ابتدا می‌خواهد با آوردن خط‌های جدید از شهرستان‌های اطراف مشهد، مسئله را حل کند. دستگاه صدشماره‌ای سوخته را نیز یک نفر تعمیر می‌کند و از دل آن پنجاه شماره بیرون می‌کشد تا اوضاع را بهبود ببخشد.

جریده آفتاب شرق در ادامه می‌نویسد: «تابه حال هم چندین مرتبه برای تعویض دستگاه تلفن به مرکز پیشنهاد نموده و با آنکه دومرتبه هم [صنیعی] به طهران عزیمت کرده‌اند، به‌واسطه جنگ اروپا و نبودن وسائل، موفق به اخذ نتیجه نشده‌اند. اخیرا باز اقداماتی شده و جناب آقای استاندار هم تلگرافا لزوم تعویض و اصلاح تلفن مشهد را به‌شركت كل تلفن گوشزد فرموده‌اند كه از قرار اصلاح حاصله، شركت كل تلفن هم با كمپانی ريكسن سوئدی برای تهیه تلفن برقی مكاتبه نموده است.»

این روزنامه، در این زمان، پیشنهاد خرید تلفن‌های خودکار را برای شهر می‌دهد و برای تأمین مالی آن هم می‌نویسد: «همان‌طوری که اهالی تهران با دادن قرضه با شركت كل تلفن مساعدت نموده‌اند، اهالی

اصلاح خواه مشهد و مشترکین تلفن‌ها با کمال میل و شوق در پرداخت سهمیه خویش بر یکدیگر سبقت خواهند گرفت و مخصوصا باید از این فرصت متناسبی که به واسطه آمدن مهندسین آمریکایی که قطعا پس از مراجعت از تبریز به مشهد خواهند آمد، استفاده کنیم.»

هزار ثبت‌نام لازم‌ه ورود تلفن خودکار

در این‌زمان روزنامه آزادی در مصاحبه با اشرفی، استاندار خراسان، درباره تلفن این‌دیار می‌نویسد: «خوشبختانه از شركت مركزی تلفن دستورات لازم به خراسان رسیده است كه قریبا آگهی لازم از طرف اداره تلفن منتشر می‌شود كه هر كس مایل است، تقاضای خود را به اداره تلفن مشهد بدهد كه تعداد مشتركین كه به حد كافی رسید، مهندسین آمده و كابل‌كشی نمایند.» زمانی نمی‌گذرد كه آگهی تلفن مشهد نوید روزهای خوب را برای تلفن استان نهم می‌دهد. در این آگهی آمده است: «شركت موافقت نموده كه هرگاه تعداد مشتركین تلفن اقلا به هزار [نفر] برسد، تلفن مشهد را تبدیل به خودكار نماید و در مرحله اول لازم‌است تعداد مشتركین تلفن خودكار معلوم گردد، بنابراین از عموم اهالی محترم مشهد تقاضا می‌شود كه از تاریخ انتشار این اعلان تا پانزده روز، همه‌روزه تقاضای خود را به دفتر تلفن استان نهم تسلیم نمایند.»

۱۲ اسفندماه سال ۱۳۲۵ خورشیدی نیز روزنامه آفتاب شرق با انتشار مطلبی این موفقیت را از آن خود می‌کند و می‌نویسد: «ما از اینکه پیشنهاد این روزنامه مورد توجه جناب آقای استاندار ریاست تلفن‌خانه مشهد واقع شده، خوش‌وقت بوده،

سیده‌نعیمه زینب| ماجرا به حدود هشتاد سال پیش باز می‌گردد؛ زمانی که یک نفر در تلفن‌خانه می‌نشست تا ارتباط افراد با یکدیگر را برقرار کند. آن زمان در شهر روبه‌گسترش مشهد، فقط یک دستگاه قدیمی مغناطیسی دویست‌شماره‌ای کار می‌کرد که به دلیل جنگ جهانی دوم و مسائل دیگر به‌روز نمی‌شد. در اوضاع نابسامان تلفن‌خانه مشهد بود که صحبت از تلفن خودکار به میان آمد. استقبال مردم از این برنامه خیلی خوب بود و مطبوعات هم اتفاقات مربوط به آن را با جزئیات به چاپ می‌رساندند. امروز به‌سرآغ این ماجرا رفته‌ایم تا بگوئیم نخستین اقدامات شهر برای اینکه تلفن‌های خودکار به خانه مردم بیایند، به کجا رسید.



کارشناس تلفن‌خانه در حال نصب دستگاه‌های تلفن خودکار/ خراسان سال ۱۳۵۳

امیدواریم [...] اهالی مشهد گوی سبقت را نسبت به سایر استان‌ها رپوده و هرچه‌زودتر تقاضاهای فعلی را خاتمه داده و به داشتن تلفن‌های آخرین سیستم امروزی موفق شویم.»

۶۰۰ ثبت‌نام در ۷ روز

پس از اینکه مشهدی‌ها از ثبت‌نام اداره تلفن برای تلفن‌های خودکار باخبر می‌شوند، شروع به اسم‌نویسی می‌کنند. آن‌چنان که فقط هفت روز لازم است تا آمار ثبت‌نام‌کنندگان تلفن به ششصد درخواست برسد. در این شرایط روزنامه آفتاب شرق با اخبار پی‌درپی، مردم را تشویق می‌کند که فرصت را غنیمت بشمارند و در طرح تلفن اتوماتیک ثبت‌نام کنند. پس از تعطیلات عید سال ۱۳۲۶، این جریده در نخستین روزهای کاری سال جدیدش اطلاع می‌دهد که درخواست تلفن خودکار فقط تا ۲۰فروردین پذیرفته می‌شود: «غفلت نکنید و تا مدت منقضی نشده است، از فرصت استفاده نمایید تا پشیمان نشوید.»

چندروز پس از این مهلت، خوانندگان جراید تقاضاهایی به روزنامه‌ها می‌فرستند و تمدید این مدت را درخواست می‌کنند. این مهلت تا دهم خردادماه تمدید می‌شود و اداره تلفن استان نهم چنین اعلانی می‌دهد: «چون پس از نقشه‌برداری و اقدام به کشیدن کابل، نمی‌توان به درخواست واصله ترتیب اثر داد، کسانی که مایل به داشتن تلفن خودکار هستند، می‌توانند در آخرین ساعت اداری دهم خرداد سال جاری، تقاضای خود را به دفتر تلفن استان نهم تسلیم نمایند و پس از انقضای مدت‌نام‌برده، به‌هیچ‌وجه درخواست قبول نمی‌شود.»

۴۱ هزار ثبت‌نام

در این‌سوی ماجرا هم صنیعی، رئیس تلفن‌خانه مشهد، مدام میان مشهد و تهران تردد می‌کند. در بازگشت از تهران (در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۲۶ خورشیدی)، چند مهندس همراه رئیس تلفن‌خانه وارد این شهر می‌شوند. «اریک بارتن»، مهندس کارخانه ژنرال الکتریک، و مهندس «قهرمان چاپکار» به شهر امام‌رضا^ع می‌آیند تا هزینه نصب کابل تلفن خودکار را برآورد کنند و آن را به مرکز‌گزارش دهند. با ورود این گروه، امیدها قوت می‌گیرد. این دو نیروی شركت سهامی تلفن ایران پس از تهیه نقشه سیم‌کشی و برآورد هزینه ساخت عمارت تلفن‌خانه به تهران بازمی‌گردند. روزنامه آفتاب شرق در این زمان خبر می‌دهد که تلفن خودکار مشهد پس از اتمام کار تهران در ردیف چهارم اصلاحات قرار گرفته است و دوباره از مردم می‌خواهد که در صورت تمایل، برای ثبت‌نام تلفن خودکار اقدام کنند. صنیعی باز هم به تهران می‌رود و دوم تیرماه به مشهد باز می‌گردد. روزنامه آزادی از ثبت‌نام ۴ هزار رشته تلفن خودکار در اداره تلفن استان نهم خبر می‌دهد و می‌نویسد: «شركت تلفن از دولت تقاضا نموده موافقت شود تا در مشهد نیز اداره تلفن مانند تهران مبلغی از مشترکینی که تقاضای تلفن نموده‌اند، وام گرفته شود... انتظار داریم دولت هرچه زودتر پاسخ اداره تلفن را بدهد تا اداره تلفن وام معهود را اخذ و تلفن خودکار مشهد نیز از حرف به مرحله عمل درآید.»

از ناگامی شهر تا تصویب دولت

صنیعی در رفت‌وآمدهای بعدی به تهران، در تیرماه سال ۱۳۲۶ ناامیدانه به مشهد بازمی‌گردد و به جای تلفن خودکار برای مردم دویست شماره تلفن دیگری می‌آورد. آفتاب شرق نمی‌خواهد با صراحت به این شکست اعتراف کند اما روزنامه آزادی خیلی صریح می‌نویسد که «کار تلفن‌های شهری مشهد به جایی نرسیده‌است» و بعد با لحنی تند از فساد موجود در کشور انتقاد می‌کند: «البته تا نان خوردن و... رفتن اهالی ولایات بسته به میل و اجازه عناصر طماع و پول‌پرست مرکز باشد، توقع جزئی‌اصلاحی در شهرستان‌ها داشتن غلط است، تا چه‌رسد به تلفن مشهد که از کارهای اساسی و مهم این شهر است و یقین برای تبدیل آن کیسه‌های گشادی در تهران دوخته شده‌است.»

یکی دو ماه طول می‌کشد تا آفتاب شرق نیز با چاپ نامه صنیعی، در «شهریورماه اعتراف کند که نصب تلفن‌های خودکار در مشهد عملی نیست. او در این نامه اظهار می‌کند: «برای آسایش عموم خود این جانب به مرکز مسافرت نموده و دو دستگاه صدشماره‌ای از شركت كل تلفن تحویل گرفته و یک نفر ميكانيك متخصص به مشهد احضار شد كه با كمك دو نفر مكانشين اداره، هرچه‌زودتر در تعویض آن‌ها اقدام کنند.»

گویا قرار می‌شود یکی از این دستگاه‌ها به جای دستگاه صدشماره‌ای سوخته قرار بگیرد و دستگاه کهنه نیز به مرکز ارجاع داده شود. او قول یک‌ماهه می‌دهد که با این تغییرات، اختلالاتی شامل انصالی، قطع بی‌موقع و جوابگو نبودن مرکز که صدای اعتراض مردم را درآورده است، رفع شود. خواندن این خبر مردم را راضی نمی‌کند و بسیاری از آن‌ها از جراید و تلفن‌خانه پیگیری این ماجرا می‌شوند و البته به جوابی نمی‌رسند. ظاهرا ماجرا برای مشهد تمام‌شده است که ۱۸ آذرماه سال ۱۳۲۶، دوباره تلفن اتوماتیک در مشهد بر سر زبان‌ها می‌افتد. روزنامه آزادی در این روز می‌نویسد: «طبق اطلاع موضوع تلفن خودکار مشهد مورد تصویب وزارت پست و تلگراف واقع‌گردید و برای تصویب دولت هم به هیئت وزیران تقدیم شده است.» این‌گونه می‌شود که پس از فراز و نشیب‌های بسیار، بالاخره مشکلات گفت‌وگوهای سیمی حل می‌شود و تلفن خودکار به خانه مشهدی‌ها می‌رسد.

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (فصل صدوچهل‌وهفتم)

شیخ ذبیح... مجتهد، مشروطه‌خواه فراموش‌شده

مرضیه ترابی|مورخان مشهور تاریخ معاصر، افرادی مانند ملک‌زاده واحمد کسروی، چندان به مشروطه‌خواهی در خراسان خوش‌بین نبوده‌اند. به‌زعم آن‌ها، خراسانیان همراهی چندانی با مشروطه نداشته‌اند و به‌ویژه مشهد یکی از کانون‌های اصلی مخالفت با مشروطه‌خواهی بوده است. این ادعا البته صحیح نیست و بحث درباره آن، فرصت و مجال دیگری می‌طلبد. با وجود مخالفت بخش مهمی از مردم مشهد و علمای این شهر با مشروطه‌خواهی، عالمان مشروطه‌خواه در حوزه علمیه مشهد کم نبودند و همین علما، نقش مهمی در بسیج افکار عمومی در راستای حمایت از نهضت مشروطه داشتند. یکی از این علما، شیخ ذبیح... مجتهد قوچانی بود؛ عالمی که یوسف متولی حقیقی در جلد نخست کتاب «تاریخ معاصر مشهد»، با وجود فراموشی‌نامش در تاریخ معاصر مشهد، او را «شاخص‌ترین روحانی مشروطه‌خواه ساکن مشهد، معرفی می‌کند. شیخ ذبیح... از شاگردان ویژه و محرم اسرار آخوند خراسانی (مجتهد بزرگ نجف و حامی مشروطه) بود و بیش از هرکس با اندیشه‌های استادش در این زمینه‌آشنایی داشت. شیخ ذبیح... مجتهد، فرزند حاج شیخ صادق و نوه دختری آخوند ملا صالح تربتی، در هشتم جمادی‌الثانی سال ۱۲۷۴ قمری (۱۹همن‌ماه سال ۱۲۳۶ خورشیدی) در قوچان متولد شد و تحصیلات خود را در مدرسه میرزا جعفر مشهد بی‌گرفت و بعدها، به عتبات رفت و در درس میرزای بزرگ شیرازی (صاحب فتوای تنباکو) شركت کرد. شیخ ذبیح... در همان زمان، به جمع شاگردان آخوند خراسانی پیوست و جمعاً بیست سال از محضر وی کسب‌علم کرد. شیخ بعدا به‌آزادگاش بازگشت، اما چون با حاکم خود سرِ این ناحیه سر‌سازگاری نداشت، به مشهد رفت و تدریس در مدرسه میرزا جعفر را آغاز کرد؛ تدریسی که به دلیل بیان ساده و روان شیخ ذبیح...، طرف‌داران زیادی داشت. با آغاز نهضت مشروطیت، آخوند خراسانی در نامه‌ای فرمانه به شیخ ذبیح... مجتهد از وی خواست تا با همکاری علمای طرف‌دار مشروطیت، ائتلافی را برای حمایت از نهضت در مشهد تشکیل دهد. شیخ توانست نظر مساعد شیخ اسدا... قزوینی مجتهد، از علمای مشهور آن دوران، را جلب کند و به این ترتیب، در مشهد مشروطه‌خواهی فرصت بروز و ظهور یافت. با حمایت شیخ ذبیح... مجتهد قوچانی بود که مشروطه‌خواهان قفقازی و آذربایجانی مشهد، مجال‌عرض‌اندام پیدا کردند و توانستند عقاید خود را آزادانه در جامعه مطرح کنند و به این ترتیب، تب مشروطه‌خواهی در این شهر نیز فراگیر شد و جمعی از مشهدی‌ها به آن پیوستند. شیخ ذبیح... برای ترویج مشروطه‌خواهی نه‌تنها به نگارش نامه و ارسال آن به شهرهای خراسان مبادرت ورزید، بلکه شخصا به برخی نقاط مانند تربت حیدر به سفر و با مشروطه‌خواهان این شهرها دیدار کرد. با پیروزی انقلاب مشروطه، شیخ با رأی مردم به عضویت نخستین انجمن ایالتی خراسان درآمد و با رأی اعضای انجمن، به ریاست آن برگزیده شد. در دوران ریاست شیخ ذبیح... بر انجمن ایالتی خراسان، قوانین مهمی مانند قانون منع فعالیت مراکز استعمال و توزیع مواد مخدر در محدوده مشهد تصویب و ساختارهای فرهنگی شهر با تأسیس مدارس و اماکن فرهنگی تقویت شد، با این حال، شروع دوران استبداد صغیر باعث ایجاد محدودیت‌هایی برای شیخ ذبیح... مجتهد شد، او تحت تعقیب قرار گرفت و حتی خانه‌اش را در محله سرشور هدف گلوله قرار دادند. وی به ناچار مدتی مخفی شد و بعدها نیز تنها به تدریس در حوزه علمیه مشهد اکتفا کرد. شیخ ذبیح... مجتهد قوچانی در ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ قمری (۱۲ اسفند ۱۲۹۵ خورشیدی) در ۵۹ سالگی دار فانی را وداع گفت. پیکر او را در دارالسیاده حرم مطهر رضوی به خاک سپردند.

سند نوشت

نامه‌نگاری‌های اربا
ر فرزندان ز دیده‌شده حسین قبادی، مباشر املاک

آستان قدس رضوی در ۸۰ سال پیش

دختری که هرگز پیدا نشد



فرخدا| در میان اسناد باقی‌مانده در مرکز اسناد آستان قدس، چند سند وجود دارد که موضوع آن، پیگیری برای پیدا کردن دختر ده ساله حسین قبادی، مباشر املاک آستان قدس رضوی در کندکلی سرخس، است که گویا خرداد سال ۱۳۳۰ در حوالی خانه‌اش درزیده می‌شود. خانواده پس از جست‌وجوهای بسیار دست به دامان عبدالحمید مولوی، رئیس اداره بهره‌برداری و امور ثبتی املاک آستان قدس، می‌شوند تا از طریق نامه یا تلگراف بخوانند برای کشف قضیه ربوده شدن این دختر باری‌شان کنند. در نخستین نامه حسین قبادی به عبدالحمید مولوی چنین آمده است: «مقام معظم نیابت تولیت عظمای آستان قدس، با کمال احترام به عرض مبارک می‌رساند، به‌طوری‌که از طریق اداره کندکلی سرخس هم تلگرافا قضیه ربوده شدن طفلم به استحضار عالی رسید، اینک هم که از نزدیک موفق به پابوسی آن مقام معظم نشده‌ام، وظیفه دانستم جان‌نثار هم داد‌خواهی خود را مجدداً و به این‌وسیله عرضه دارم که توجهی نسبت به این مخدوم جان‌نثار فرموده، ترحمأ اقدامی مبذول فرمایید که خون این طفل بیگناه پایمال نشده و مجرمین به تعقیب قانونی خودشان برسند. به دعاگویی وجود اقدستان اشتغال دارم، با تقدیم احترامات عالیّه: حسین قبادی، مباشر املاک آستان قدس رضوی.»

در ادامه نامه‌های دیگری نیز به دست مرحوم عبدالحمید مولوی می‌رسد که قبادی از او درخواست می‌کند باتوجه به طولانی شدن زمان درزیده شدن فرزندش، یک بازپرس ویژه از مشهد به سرخس بفرستد تا بازجویی از مردم محلی را آغاز کند. مولوی برای کمک به قبادی پیگیری این درخواست می‌شود و نامه‌ای به نجفی فردوسی، دادستان وقت مشهد، می‌نویسد تا برای رسیدگی هرچه سریع‌تر به این موضوع پیوا کردن فرزند اقدام کنند. در یکی از آن‌ها این‌طور سیاهه شده است: «عطف به نامه ۲۳۴۰ مورخ ۳۰/۳/۱۸ پرونده در شعبه سوم بازرسی در جریان رسیدگی است. دستورات لازم به گروهان ژاندارمری سرخس داده شده و با اعلامی که ژاندارمری نموده، اعزام مستنقن [[بازپرس]] به محل فعلا ضرورتی ندارد، البته در صورت لزوم اقدام خواهد شد.» متأسفانه با وجود پیگیری‌های بسیار، دختر حسین قبادی هرگز پیدا نمی‌شود و سرنوشت او برای همیشه به صورت یک معما و ابهام باقی می‌ماند.

شهریار



تاریخ و هویت

مشهد قدیم

چو گردد موسم سربازگیری

به بخشی از تاریخ و خاطرات مردم – به‌ویژه مردان – تبدیل می‌شود. خاطراتی که مرحوم «رضا افضل» در کتاب «منظومه مشهدی‌های قدیمی» آورده است. او در شعری ۱۲ بیتی با عنوان «چو گردد موسم سربازگیری» چنین سروده است:

به فرمان رضاخان، بی‌بها نه مهیا می‌شود «سربازخانه» به‌فرمانش به جایی خلوت و دور شود آماده باغ «هنگ شاپور» چوآید موسم سربازگیری، جوان را می‌رسد وقت اسیری یکی گیرد جوان را زود چون برق به چهر معترض، سیلی زند... شرق اگر ببند جوان یک آشنا را به او فریاد زن گوید: خدا را! به اهل خانه ما بر پیامی بر آن‌ها ده ز سوی من سلامی بگو سرباز اجباری شدم من سوار خودرو باری شدم من

جوانی بازگوید با جوانی

به حال گریه و لرزان لبانی ندارد مادر من خرج خانه برایش یآوری غیر از خدا نه نمی‌دانند این‌ها کار دارم